

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برند یاد داشتی پیرامون ضد انقلابیون ترسکیست

کمتر فرد انقلابی و مبارزی است که ترسکیستهای کوتاه بین و حواریون سفسطه گر " حزب کمونیست کارگری " را جریانات سالم محسوب کند و یا آنها را در امر سوسیالیسم و انقلاب جدی تلقی نماید .

این مختصر حاوی چند نکته ای است که می تواند برای دوستان راه آزادی و دموکراسی خالی از فایده نباشد . گرچه روی سخن با بهروز صفری و ترکش خوردگان حککا است ولی هدف این مقالات در مجموع خویش دفاع از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم می باشد . هدف این مقالات پاسخ به تکه پاره های ترسکیستها این خائنین به سوسیالیسم و همکاران فاشیسم و امپریالیسم نیست . خائینی که با پیروزی انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری استالین کبیر به قبرستان تاریخ سپرده شدند . و اکنون بعد از خیانت رویونیستهای شوروی به ساختمان سوسیالیسم و فروپاشی این دژ سوسیالیستی ، در معیت جریان بی هویت اسرائیلی- آمریکائی حککا قادر شد بار دیگر لاطانات ضد مارکسیستی لنینیستی ساخت ماشین دروغپردازی امپریالیستی ترسکیستی را در همراهی و همصدائی با تبلیغات سرمایه داری جهانی علیه بزرگترین و نخستین معمار واقعی ساختمان سوسیالیسم- علیه حزب تاریخ ساز بلشویک به رهبری رفیق استالین ، اشاعه دهد .

اما ریشه این همه سوزش و تنفر هیستریک علیه رهبر کبیر خلقهای شوروی و آموزگار پرولتاریای جهانی که در همخوانی و همزبانی با ماشین دروغپردازی امپریالیستی قرار دارد در کجاست و اصولاً آیا می توان چنین افراد و جریاناتی را در صف انقلاب دانست تا چه رسد به اینکه نام سترگ و انسان ساز مارکسیسم را بتوان بر آنها نهاد ؟

مگر از بام تا شام ماشین شستشوی مغزی و از خود بیگانه سازی امپریالیستی با جعل واقعیات های طبقاتی در تلاش نیست ، استالین را دیکتاتور خون آشام و قاتل میلیونها انسان به جهان معرفی گرداند ؟

مگر بورژوازی امپریالیستی هر روزه " افسانه " کشتار 40 میلیون انسان به دست بلشویکها که 18 میلیون آن به رهبری لنین و 22 میلیون دیگر را تحت رهبری استالین میدانند ، از رسانه های جمعی پخش نمی گرداند ؟

جداً ریشه این همه تبلیغات فاشیست مآبانه امپریالیستها و عربده کشی ترسکیستها- حککا و ترکش خوردگان این جریانات علیه استالین و مانو در کجاست ؟

آیا هدف شخص استالین و یا مانو می باشد که بیش از 50 سال از درگذشت این بزرگان مارکسیسم لنینیسم سپری گشته است ؟ یا اینکه ریشه این همه تبلیغات دروغین بی شرمانه علیه اولین انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری داهیان رفیق استالین شاگرد باوفای لنین که قادر شد تحت شرایط تجاوزات بربرمنشانه کشورهای امپریالیستی چون سمندر شکست ناپذیر سر برون آورد ؟

جداً درک این مطلب مشکل است که امپریالیستها با هدف دستیابی به سود پانصد درصدی و با افسانه سازی به شوروی سوسیالیستی حمله نمودند و کشتار میلیونها انسانهای بیگانه را بر گردن بلشویکها انداختند ؟

آیا جدلاً تلاش غیر قابل توصیف بلشویکها تحت رهبری استالین آنطور که حککا و ترسکیستها تبلیغ و ترویج می کنند در راه ساختمان اقتصاد سرمایه داری بود ، که امپریالیستها بخاطرش در آستانه انقلاب سوسیالیستی و در تهاجم ددمنشانه فاشیسم هیتلری با هزینه صدها میلیارد دلاری میلیونها انسانهای را قتل عام نمودند ؟

آیا فهم این حقیقت دشوار است که اینها همه از کوبیدن استالین یک هدف را دنبال می کنند و آن کوبیدن سوسیالیسم علمی است ؟

آیا درک این مسئله دشوار است که آماج حملات ، شخص استالین نیست ، گرچه دامان او را گرفته است ، آماج اصلی و واقعی ، سوسیالیسم است که برای نخستین بار در یک ششم کره خاکی با بعرضه وجود گذاشت و خواب راحت را برای امپریالیستها و تمامی نظامات سرمایه داری به کابوس مرگ تبدیل گرداند ؟

آیا فهم این حقیقت دشوار است که آماج حملات رهبران خائن و مرتد شوروی و رسانه های همگانی امپریالیستی سراسر جهان و تمامی جریانات ترسکیستی- حککا شخص استالین بمثابه یک زمامدار نیست ، بلکه آماج حمله آن چیزی است که استالین آن را برای نخستین بار در تاریخ بشریت از صورت " شیخ " به عرصه واقعیت درآورد ؟ آماج حمله سوسیالیسم است ، آرمان طبقه کارگر است که نامش بعداز گذشت بیش از نیم قرن ، ریشه مرگ بر اندامشان مستولی می گرداند . شرمتان باد! که چنین گستاخانه مانو تسه تونگ مارکسیست لنینیست کبیری که قادر گردید با تدابیر داهیانه و با استفاده از تضاد بورژوازی داخلی با امپریالیسم ، پوزه چرکین و خونین امپریالیستهای درنده خوی انگلیس ، آمریکا و ژاپن را درهم بکوبد و خلق چند صد میلیون چینی را از اسارت گرگان وحشی رها سازد ، اکنون توسط شما بی میگان سیاسی قاتل میلیونها مردم چین و کشورهای جهان سوم معرفی میگردد تا چهره جنایتکارانه عاملین اصلی یعنی امپریالیستها تطهیر گردد . همانطور که ؛ با سیاهتر جلوه دادن "اسلام سیاسی" نسبت به ماهیت جهانخوار امپریالیسم آمریکا در صددید تجاوزات جنایتکارانه صهیونیستهای اسرائیلی در فلسطین و لبنان را که دیگر بر هر کودک دبستانی آشکار می باشد تطهیر گردانید .

در واقع عربده کشی هیستریک ترسکیستها و هواداران حککا را باید در ضدیت با انقلاب سوسیالیستی که فقط پیروزی آن را بر اساس " بینش " ضد لنینی " انقلاب جهانی " ترسکی می بینند ، جستجو کرد . ضدیت بی شرمانه و آمیخته به کثیف ترین دروغ های امپریالیستی آنان را باید در گرو انقلاب نیست در جهانی دید که بمنظور تحققش حاضرند با شرورترین و ضد کمونیست ترین عناصر فاشیستی کارد سفید درشوروی و با دیگر دول امپریالیستی ، این دشمنان قسم خورده سوسیالیسم همکاری نمایند .

شایان توجه است که ترسکیستها و هواداران حککا از حداقل ده مقاله ای که پیرامون افشای نظریات ضد لنینی ترسکی به نگارش درآمده است ، فقط پارگرافی را جدا کرده و بقول خودشان به نقدش پرداخته اند و بزدلانه اپورتونیست نامیدن لنین را به من نسبت می دهند . در حالی که حداقل در ده مقاله اعمال و " بینش " سیاسی- تئوریک ترسکی را از آغاز تشکیل حزب بلشویک تا مرگ لنین بررسی نموده و با اسناد تاریخی نشان داده ام که نه تنها ترسکی در راستای سیاست های بلشویک ها ، بلکه در تقابل کامل با آن قرار داشت و همواره تلاش داشت صفوف مشترک کمونیستها را به انشعاب بکشانند . سیاست های ضد لنینی ترسکی در مخالفت با انقلاب سوسیالیستی بجائی منجر شد که روز قیام را (که کاملا محرمانه بود) توسط هم قطارانش از طریق یک روزنامه ضد بلشویکی برملا گرداند . دامنه اعمال خائنان ضد لنینی ترسکی در همکاری با دشمنان سوسیالیسم نه تنها باعث ترور چندین کادر حزب بلشویک ، بلکه در ارتباط مستقیم با جاسوسان امپریالیستها جهت سرنگون کردن دولت سوسیالیستی شوراهها کشیده شد . بطوریکه ترسکی مقبول دول امپریالیستی واقع گردید و بعنوان سنون پنجم آنان کلیه اعمال خرابکارانه علیه انقلاب با مشورت شخص ترسکی انجام می گرفت .

این اعمال خاننازه ترسکی علیه اولین انقلاب سوسیالیستی به رهبری لنین و سپس استالین ، نه ساخت و پرداخته جنبش جهانی کمونیستی است و نه اتهاماتی است که امثال بهمن ادیب ها از خود ساخته باشند ، بلکه توسط مایکل سیرز و آلبرت کان پژوهشگران بزرگی که با بررسی مدارک رسمی منتشره از جانب دولت های شوروی ، آمریکا ، انگلستان ... و مرور در روزنامه ها ، کتابها و نوشته های آن دوران ، سرگذشت یک دوره از حساس ترین و سرنوشت ساز ترین دوران حیات بشر را در مجموعه چهار جلدی تحت عنوان " توطئه بزرگ " به نگارش درآورده اند . هم اکنون

تقریباً دو جلد از این اسناد پر ارزش بصورت سلسله مقالاتی در سایت ها بازتاب یافته است و بزودی جلد سوم آن که از اعمال خانانان و خرابکارانه ترسکی در قالب ستون پنجم روسیه در همکاری با امپریالیستها و حتی فاشیستها جهت سرنگونی دولت سوسیالیستی شوروی پرده برداشته است بصورت سلسله مقالات منتشر خواهد شد .

آن هنگام است که می توان بدرستی به قضاوت نشست ، این استالین بود که در دفاع از ساختمان سوسیالیسم میلیونها انسان را کشتار نمود آنطور که رسانه های جمعی امپریالیستی- ترسکیستها و حککا تبلیغ می کنند ، و یا ترسکی بود که در همکاری کامل و آگاهانه با امپریالیستها و حتی فاشیستها هیتلری ، بیش از 40 میلیون از انسانهای بی گناه توسط آنان قتل عام شدند ، که حداقل 25 میلیون آن متعلق به کشور شورواها بود . گرچه اعمال ضد انقلابی ترسکی و باند توطئه گر وی برای انقلابیون راستین کاملاً روشن است ، ولی جهت بر طرف نمودن هرگونه شک و تردیدی که توسط ماشین دروغپردازی امپریالیست ها متاسفانه دامنگیر برخی از روشنفکران می باشد ، مطالعه تحقیقات این دو پژوهشگر تیز هوش و فرزانه که تماماً با ذکر کامل اسناد مکتوبه تاریخی همراه می باشد ، می تواند بعنوان منبع ارزشمند تاریخی بیانگر اعمال واقعی ترسکی و استالین باشد.

اگر از بهروز صفری و یا فواد شمس و در آینده از کسانی نام برده می شود ، نه از این جهت که این افراد حتماً مورد نظر باشند بلکه فقط " تفکر " این حضرات بعنوان تکه و پاره هائی از معجون هفت رنگ ضد مارکسیستی لنینیستی حککا مورد نقد قرار میگیرد که تلاش دارد تحت نام کارگر و دانشجو بنجلش را بعنوان متاع مرغوب بدیگران قالب کند . لذا از این جهت نام این وارونه فروشان حقیقت ذکر گردید .

این وارونه فروشان حقیقت در حالی خواندن مانیفست را برخ دیگران می کشند که دفاع از میهن مورد تهاجم اشغالگران امپریالیستی در قاموشان ، برابر با فاشیسم و جنایتکاری معینی می دهد . دقیقاً بر اساس همین درک " نیست در جهان " که فقط به حککا تعلق دارد ، دفاع از مقاومت مردم افغانستان- عراق- فلسطین و لبنان که کشورشان مورد تهاجم ددمنشانه اشغالگران آمریکائی- اسرائیلی قرار گرفته است را ، برابر با دفاع از حزب الله و جمهوری جهل و جنایت اسلامی ایران می دانند . همکاری کمونیستها با مهین پرستان فرانسوی- اسپانیائی و .. در مقابله با فاشیسم هیتلری که قصد بلعیدن جهان را داشت ، در قاموس این حضرات ، همکاری با بورژوازی ناسیونالیسم معنی می دهد . گویا مانیفست خوانده شد توسط این حضرات مانیفست " سیا " و " موساد " است ، و نه مانیفست مارکس و انگلس .

جالب توجه است که این حضرات دروغگو و بی مایه در حالی که با شرورترین- فاشیستی ترین و سیاهترین جریان به قبرستان تاریخ سپرده شده یعنی با سلطنت طلبان این مزدوران آشکار امپریالیسم همکاری می کنند(شرکت در تظاهرات مشترک در آمریکا- آلمان ، همکاری تلویزیونی) ، تلاش دارند همکاری حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مانو را بعنوان یک عمل وارونه گرانیاته غیر مارکسیستی لنینیستی بدیگران القاء کنند .

آنان برافروخته گشته اند که چگونه به رمز همزبانی و همدلی ترسکیست بهروز صفری و فواد شمس با حککا دست یافته ام . از آنجائیکه این حضرات دیگران را چون خود کودن می پندارند و قادر نیستند فراتر از نوک بینی خویش بجز " اسلام سیاسی " را نظارگر باشند ، لذا جهت پوشاندن این نقیصه همیشگی ترسکیستی ناچاراً با قرار دادن دیگران در جایگاه مجرم نقش قاضی را بازی کنند. کافی است به مخرج مشترک شان نگاهی گذارا افکند تا این همدلی هویدا گردد . در واقع وجه تشابه ترسکیستها با حککا نه فقط در ضدیت آنان با انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین بلکه در ضدیت با کلیه موازین کلیدی مارکسیسم می باشد که توضیح آن توسط دهها مقاله نگاشته شده ، داده شد .

نمونه این کند ذهنی و کج فهمی را می توان هنگامی بهتر ملاحظه کرد که جناب ترسکیست دست آموز مکتب ترسکیسم در " نقد " پارگرافی از نوشته های من ، چنین افاضه دانش میفرماید :

" آنجا که آقای ادیب مجبور می شود وارد فاز تنوریک شود هم تیرش به سنگ می خورد زیرا " عدم امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " را معادل با " عدم امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " تصور می کند و از همین جا به برخورد تنوریک با ترولتسکیستها می پردازد " (پایان نقل قول)

این تنوریسین مکتب ترولتسکیسم در حالی استدلال مرا چون برخورد تیر به سنگ به سخره میگیرد که خودش بعلت همان کند ذهنی ترولتسکیستی درک نمی کند : اگر " عدم امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " بدلالی موجود باشد ، بدیهی است که " عدم امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " هم ، بهمان دلایل وجود خواهد داشت . بعبارت دیگر : اگر " امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " وجود دارد ، مطمئناً و بطور یقین " امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " هم ، وجود خواهد داشت .

در واقع تنوریسین ترولتسکیست ما می خواهد القاء کند ؛ که ترولتسکی از آنجائیکه " امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " را نمی دید ، با تز لنین مبنی بر " امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " موافق بود و نتیجه میگیرد ، لذا با استالین که خواهان استقرار ساختمان سوسیالیسم در شوروی بود به مخالفت برخاست و چون استالین تحمل مبارزه تنوریک را نداشت ، با کشتار مخالفین به قائله ترولتسکیسم در شوروی پایان بخشید .

در واقع باید توجه داشت ، برآستی این استالین بود که با پیروی از لنینیسیم در تداوم استقرار ساختمان سوسیالیسم چهره ترولتسکی را برملا گرداند . و برآستی این ترولتسکی بود که در همگامی با امپریالیستها جهت اثبات گفته اش که " تحقق سوسیالیسم در یک کشور " امکان پذیر نیست ، دوبار ، و هر بار در ابعاد نابودی کامل زیر ساخت های یک جامعه سوسیالیستی ، کشور شوراهای به تلی از آتش و خاکستر تبدیل شد تا ، با باقی گذاشتن زمین سوخته " عدم امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " بمعنای واقعی برای استالین ثابت شود . بدین ترتیب ترولتسکیست منتقد تلاش دارد تا نظرات ضد مارکسیستی ترولتسکی ، در همسانی با نظرات لنین قلمداد شود تا زشتی همگامی ترولتسکی با امپریالیستها پوشانده شود .

این پرفسور ترولتسکیست هیچ از خود سئوال نمی کند که : اگر " امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور " برای لنین و بلشویکها باحتمال قریب به یقین وجود نداشت ، مگر لنین و بلشویکها دیوانه بودند که به چنین امر محالی دست بزنند ؟ یعنی بامر انقلاب سوسیالیستی بپردازند که احتمال تحقق آن ممکن نبود . جل الخالق نمردیم و از ترولتسکیستها ، دیوانه بودن لنین و بلشویک ها را شنیدیم . گرچه از آغاز انقلاب سوسیالیستی این کلمات ضد بشری چون ؛ لنین "دیوانه شده" ، " آدمکشان بلشویک " و .. کراراً توسط امپریالیستها علیه انقلاب سوسیالیستی به رهبری لنین و سپس استالین ، تبلیغ می گردید . در واقع این هم دلیل دیگری است بر همزبانی ترولتسکیستها با امپریالیستها .

و یا اینکه : اگر " امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " برای لنین و بلشویکها قابل اجرا و پیاده شدن بود ، به چه دلیل (غیر از دلایل نیست در جهانی ترولتسکی) " امکان تحقق ساختمان سوسیالیسم در کشور " نباید قابل اجرا باشد ؟ امری که لنین بارها بر امکان پذیر بودن سوسیالیسم در شوروی تاکید داشت . امری که حقانیت اش چون خورشید عالم تاب بمدت 30 سال بر جهان زحمتکشان پرتو افشانی نمود و از قبل آن صدها جنبش های آزادیبخش و سوسیالیستی و هزاران احزاب سوسیالیستی و کمونیستی به ثمر نشست . و همچنین ما اکنون قادریم از انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در یک دوره از تاریخ بشری سخن بگوییم .

نکته دیگر اینکه ترولتسکیستها برای قالب کردن نظر اکونومیستی ضد انقلابی ترولتسکی ، استقرار سوسیالیسم در شوروی را بدون انقلاب در آلمان غیر ممکن می دانند و بدتر اینکه این نظریه ضد مارکسیستی را به لنین نسبت می دهند .

در واقع ترسکیسم تلاش دارد با تقدم دانستن اقتصاد بر سیاست ، اقتصاد را عامل اصلی مکانیسم مبارزه طبقاتی قلمداد نماید و بر عنصر تعیین کنند سیاست که مارکسیسم لنینیسم تقدم آنرا جوهر پیش برنده مبارزه طبقاتی می داند سایه افکند .
عامل اقتصاد آنچنان چشمان ترسکیستها را کور کرده است که چیزی جز اقتصاد نمی بینند و مانند سایه همه جا بدنبال اقتصاد روانند و به تمام گفته های لنین از این دیدگاه مینگرند . جهت نشان دادن این اکونومیست ، ابتدا به سخنان لنین گوش فرا می دهیم :

" تا زمانی که جمهوری شوراهای ما یکه و تنها در احاطه جهان سرمایه است شگفت خواهد بود و یک اوتوپیسیم مطلقا مضحک اگر به از بین رفتن این یا آن خطر بیندیشیم . بطور مسلم تا زمانی که این تضاد بنیادی بر جا است ، خطر نیز بر جای خود باقی است و ممکن نیست خود را در برابر آن حراست کرد "

ملاحظه می گردد که لنین در پیکر تضاد بین اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه داری از شرایطی سخن میگوید که " سوسیالیسم " در محاصره امپریالیسم قرار دارد و یورش آن را به دژ سوسیالیسم موجود در شوروی خاطر نشان می گرداند .
و یا اینکه :

" نمی توان بطور نهانی پیروز شد مگر در مقیاس جهان و فقط با مساعی مشترک همه کشورها "

" آیا ما می توانیم از تصادم آتی با این دول امپریالیست برهیم ؟ آیا این امید برای ما هست که تضادهای درونی و تصادم بین دول امپریالیستی کامیاب باختر و دول امپریالیستی کامیاب خاور ، برای بار دوم هم همان فرصت تنفسی را بدهد که بار اول بما داد و آن هنگامی بود که لشگرکشی ضد انقلاب اروپای باختر که هدفش پشتیبانی از ضد انقلاب روس بود ... عقیم ماند ؟ ... فرجام مبارزه در غایت امر به این نکته مربوط میشود که روسیه ، هندوچین و غیره اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند و همانا این اکثریت اهالی در سالهای اخیر با سرعتی غیر عادی به مبارزه در راه رهایی خود جلب میگرددند و از این لحاظ جای اندک تردیدی نیست که حل نهانی مبارزه جهانی بر چه منوال خواهد بود . از این لحاظ پیروزی نهانی سوسیالیسم کاملا و بدون قید و شرط تامین است "

جالب است که لنین در اینجا برای پیروزی نهانی سوسیالیسم حتی انقلاب در کشورهای متمدن را نیز ضروری نمیشمارد و این خود دال بر آنست که منظور لنین از این سخنان تکنیک و فن (اقتصاد) نیست که ترسکیستها بر آن تکیه می کنند بلکه سیاست می باشد .
و یا

" و به این مناسبت باید از طرف ما عظیم ترین احتیاطات مراعات شود و اولین اصل سیاست و اولین درس ما که از فعالیت یکساله حکومتی استنتاج میشود و باید آنرا تمام کارگران و دهقانان بخاطر بسپارند این است که هوشیار بوده و بخاطر داشته باشند که ما بوسیله اشخاص و طبقات و حکومت هائی محاصره شده ایم که آشکارا نسبت بما عظیم ترین کینه ها را ابراز میدارند باید بخاطر داشت که ما همیشه با مونی به هرگونه هجوم و تجاوز بسته ایم "

(به نقل از مسائل لنینیسم ، ص 238)

ملاحظه می گردد که در همه این سخنان خطری که شوروی را نگران می کند خطر سیاسی است ، خطر هجوم امپریالیست ها است . لنین در هر جا که سخن از اقتصاد پیش میاید با وضوح کامل بر آنست که در داخل روسیه هر آنچه که برای تحول سوسیالیستی اقتصاد و ساختمان سوسیالیسم لازم است ، مهیا می باشد . جهت استقرار ساختمان سوسیالیسم در شوروی هیچگونه تردیدی نیست . برای نمونه به این گفته لنین توجه کنید :

" لازم است بروشنی مسئله را مطرح کرد : نیروی ما در چیست و چه چیز کم داریم ؟ قدرت سیاسی کاملا کافی است (ملاحظه می کنید در نزد لنین اهمیت سیاست تا کجاست- ادیب) ... نیروی اساسی اقتصادی در دست ما است ، همه موسسات بزرگ کلیدی ، راه آهن و غیره همه در دست ما

است. نیروی اقتصادی در دست دولت پرولتاریای روسیه کاملاً کافی است برای آنکه گذار به

کمونیست را تأمین کند ". (گزارش به کنگره یازدهم، سخنرانی 27 مارس 1922. تکیه از بهمن)

آیا از این گفته های لنین و ده ها نوشته دیگر که در آن با قاطعیت از اطمینان به ساختمان سوسیالیسم یاد شده برمیاید که روسیه شوروی برای ساختمان سوسیالیسم و تحول سوسیالیستی اقتصاد به تکنیک و فن غرب نیاز دارد؟ آنطوریکه ترسکی و ترسکیستها وانمود می کنند. امری که ترسکی و باند توطئه گرش را واداشت بخاطرش در جهت سرنگون کردن دولت شوراها با کثیف ترین دشمنان داخلی چون کاردهای سفید و امپریالیستها همکاری نمایند. در واقع ترسکیستها از آنجائیکه به عامل اقتصاد در مبارزه طبقاتی اهمیت درجه اول می دهند، بدروغ از زبان لنین مطرح می کنند؛ که چون انقلاب آلمان به پیروزی نرسید، انقلاب اکتبر نتوانست به سوسیالیسم دست یابد. نمونه این دروغها که در سالهای پیش توسط حککا و اکنون توسط ترسکیست منتقد به لنین نسبت داده شد را ملاحظه فرمائید:

" لنین ... معتقد است که برای وجود آوردن مناسبات اقتصادی سوسیالیستی در شوروی انقلاب آلمان باید به دادش برسد ". (نشریه شماره 2 ص 18)

شما در هیچ یک از آثار لنین این نظر را پیدا نمی کنید که " وجود آوردن مناسبات اقتصادی سوسیالیستی در شوروی " به کمک و یاری آلمان پیروزمند منوط شده باشد. تو گویی مناسبات اقتصادی سوسیالیستی کالانی وارداتی است که باید از خارج وارد کرد. در حالیکه بر اساس مارکسیسم؛ مناسبات اقتصادی سوسیالیستی با ایجاد مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید پدید میاید و ایجاد این مالکیت کار پرولتاریای کشوری است که در آن انقلاب سوسیالیستی بوقوع پیوسته. سوسیالیسم در یک کشور، چنانکه در سلسله مقالات پیرامون افشای نظرات ضد مارکسیستی ترسکی توضیح داده شد، خط استالین نیست، تنوری لنین است که استالین با اعتقاد و ایمان به آن، آنرا به تحقق در آورد. ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بحث دراز مدت و کوتاه مدت ندارد. اصول اقتصاد سوسیالیستی در پرتوی آموزشهای مارکس و انگلس شناخته شده است و در روسیه بلافاصله پس از انقلاب اکتبر مرحله عملی خود را آغاز کرد و لنین تا زمانی که در قید حیات بود آنرا دنبال نمود و برنامه تداوم کار و تحقق اقتصاد سوسیالیستی را تدوین کرد و استالین آنرا بمرحله اجرا در آورد. آنچه که حککا و ترسکیستها و بقیه ترکش خوردگان به هم می بافند، ترهات است و حقیقت ندارد. نقل قول های لنین که در فوق آمد و دهها نقل قول دیگر بروشنی نشان میدهد که مقصود بلشویکها از انقلاب آلمان و انقلاب اروپا، جلوگیری از هجوم بورژوازی بین المللی به شوروی برای نابودی سوسیالیسم است و نه برای استقرار "مناسبات اقتصادی سوسیالیستی" یا " تحقق افق اقتصادی " آنطوریکه ترسکیستها، حککا و .. در صدد القاء آندند.

پیرامون همین موضوع خالی از فایده نیست تا به نقل قولی از خار چشم ترسکیستها و حککا یعنی رفیق استالین گوش فرا دهیم:

" بدون شک تنوری عمومی پیروزی انقلاب در کشورهای عمده اروپا در آن واحد، تنوری عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور یک تنوری مصنوعی از آب در آمد که با حیات غیر قابل تطبیق است. تاریخ هفت ساله انقلاب پرولتاریا در روسیه نه برله که بر علیه این تنوری گویا است این تنوری بجای بازکردن دست ابتکار کشورهای جداگانه ای که بنابر شرایط معین تاریخی امکان می یابند مستقلاً جبهه سرمایه داری را بشکافند، آنرا می بندد زیرا این تنوری محرک این نیست که کشورهای جداگانه بطور فعال سرمایه را در معرض حمله قرار دهند بلکه محرک عدم فعالیت و انتظار فرا رسیدن موقع " انفجار عمومی " است، زیرا این تنوری بجای آنکه پرولتراهای کشورهای جداگانه را با عزم راسخ انقلابی پرورش دهد آنها را با شک و تردید ملت مآبانه ای حاکی از اینکه " نکند دیگران از ما پشتیبانی نکنند " باز می آورد. لنین کاملاً حق دارد که میگوید پیروزی پرولتاریا در یک کشور " حادثه ای است معمولی " و " انقلاب همزمان در چند کشور " فقط می تواند " استثنائی نادر " باشد. "

(" انقلاب اکتبر بمنزله آغاز و مقدمه انقلاب جهانی ")

ترتسکیستها بز دلانه کینه به لنین و لنینیسیم را در پس یورش پست فطرتان به استالین و مانو پنهان نموده اند و بعثت تلاش دارند لاطانات ضد مارکسیستی ترتسکی و حککا را در قالب مارکسیسم بخورد دیگران دهند. ترتسکیستها در تلاشند تا ترتسکی خائن را در قد و اندازه لنین کبیر که قادر شد تحت رهبری درخشانش با انجام انقلاب سوسیالیستی سرنوشت بشریت تحقیر شده را به نفع زحمتکشان جهان رقم زند، یکسان جلوه دهند. و یا با اپورتونیست و احمق فرض کردن لنین (که شهامت بیان صریح آنها ندارند و با ریاکاری سعی می کنند آنها را از زبان دیگران بیان کنند) و با بی اعتبار نمودن انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم در شوروی، حقانیت "تز" های ضد لنینی ترتسکی را به اثبات برسانند. زهی خیال باطل!

در واقع از ترتسکیستها و حککا که مارکسیسم را در مکتب ترتسکیسم و حکمتیسم آموخته اند بیش از این توقعی نیست. ترتسکیستی که خود را منتقد سرسخت منصور حکمت و حزبش معرفی می کند بعثت گمراهی خود نمی داند که حککا از نقط نظر سیاسی از همپالکی های ترتسکیسم می باشد. دقیقاً بر این اساس است که حکمتیسم منصور حکمت بمتابجه معجونی هفت رنگ از مجموعه نظریات ترتسکیستی- کائوتسکیستی- رویونیستی- آنارکوسندیکالیستی و .. می باشد. در عین حال همین امر، اثباتی دیگری بر تشابه نظر ترتسکیستها و کلیه ترکش خوردگان و ویروس ترتسکیستی با حککا می باشد که همدلی شان با سیاهتر دانستن نیروهای اسلامی و خلع سلاح یکجانبه در دفاع از صهیونیست های اسرائیلی تدانی می گردد.

این حضرات تلاش دارند با کارگر نمائی- دانشجویی نمائی و با طرح این مسئله که ما در ایران هستیم خزعبلات ضد مارکسیستی خویش را بدیگران قالب کنند. گویا اینکه بدستور جریان خاصی در حال " مبارزه " اجباری می باشند. در واقع اینان با خارج و داخل کردن، درکشان را از مبارزه طبقاتی نشان می دهند. غافل از اینکه حتی شرکت تعدادی کارگر در واقعه ضد انقلابی تاریخی کرونشئات قادر نگشت همکاری با امپریالیستها را توجیه گرداند. این قائله ضد انقلابی که با پشتیبانی امپریالیستها علیه نخستین انقلاب سوسیالیستی اکتبر برپا گشت، توسط بلشویک ها و با فرمان شخص لنین کبیر بدون توجه به شرکت بخشی از کارگران نا آگاه، درهم شکسته شد. در واقع این حضرات تلاش می کنند زشتی همکاری و همراهی با فاشیستی مذهبی ترین دولت های امپریالیستی آمریکائی- صهیونیستی خود را با نسبت دادن دروغ همکاری ما با سرمایه داری جمهوری اسلامی ببوشانند.

اینکه حزب الله لبنان بمتابجه یک واقعیت مشخص دارای پایگاه اجتماعی عظیمی است که قادر است در جریان کودتای آمریکائی- صهیونیستی (بعد از ترور رفیق حریری) بیش از یک میلیون نفر را به صحنه بکشاند، چرا این قدر شما را برافروخته گردانده است که مرا بخاطر اشاره به پایگاه اجتماعی آن، بسبب امپریالیستها و صهیونیستها که تلاش دارند آنها را در حد یک سازمان تروریستی چند نفره بدنی قالب کنند و خلع سلاح آنها از سازمان سر سپرده ملل خواهانند، بدفاع از حزب الله نسبت می دهید. حقا که شاگردان خلف آموزگار معجونی هستید که قادر است ترتسکی خائن ضد مارکسیست لنینست را که با جنایتکارترین نیروی های سیاه ضد کمونیستی علیه انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم همکاری داشت، همکار لنین بدیگران قالب کنید. مرحباً بر شما خطاکاران بنجل فروش!

کجای مقالات من مرز بندی با سرمایه داری و ارتجاع را مخدوش نموده است. در کدامین مقالات من مبارزه قاطع و روشن علیه امپریالیسم و صهیونیسم و پیوند آن با مبارزه علیه ارتجاع و سرمایه داری مخدوش گردیده است که شما وارونه فروشان حقیقت بدروغ و با پلمیک های ارزن قیمت در صدید زشتی همکاری با امپریالیستهای آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی را کتمان کنید.

امپریالیستها همانطوریکه ترسکیسم را در مقابل لنینیسم علم کردند- همانطوریکه نیروهای اسلامی را جهت نابودی سوسیالیسم علم نمودند ، حکمتیسم را نیز جهت مخدوش و معشوش کردن مارکسیسم لنینیسم و وارونه جلوه دادن واقعیت های طبقاتی علم نمودند .

مرا متهم می کنند که از بیان کمکهای مالی- تسلیحاتی رژیم ایران به حزب الله لبنان ظفره می روم . این در حالی است که این امر در مقالاتم تلویحاً بیان گردیده است . اینکه شما درکتان نازل است گناه من نیست . این اتهام در حالی است که ترسکیستها و طرفداران حککا از سلاحهای مخوف کشتار جمعی اهدانی امپریالیستهاهای آمریکائی- انگلیسی و آلمانی به رژیم صهیونیستی اسرائیلی سخن بر زبان جاری نمیکنند . ولی جهت فراگیری الفبای مارکسیسم خوب است که بدانید ؛ این اسلحه نیست که بر سیاست فرمان می راند بلکه بر عکس این سیاست است که ماشه تفنگ را می کشد . در جنگ های انجام گرفته در طول تاریخ ، طرفین دعوا از سلاحهای ساخت خویش و یا با تهیه آن از دول دیگر به نبرد می پردازند ، ولی ماهیت جنگ را سلاح بکار برده شده تعیین نمی کند بلکه سیاستی که منجر به جنگ شده است ، تعیین کننده ماهیت عادلانه و یا نا عادلانه بودن جنگ می باشد . لذا چه سلاحهای بکار رفته توسط مردم فلسطین و لبنان در جنگ آزادیبخش علیه تجاوزگران صهیونیستی اسرائیلی از رژیم ایران و یا از چین و شوروی تهیه گردیده باشد و یا ساخت خودشان باشد ، نمی تواند به هیچ عنوان و تحت هیچ بهانه ای ماهیت جنگ تجاوزکارانه صهیونیستهاهای اسرائیلی بمتابه بازوی نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه را توجیه و کتمان گرداند .

در لبنان و فلسطین از بخت بد کمونیستها که توسط نیروهای اسلامی دست پرورده امپریالیستها و با حمایت آنان در هم کوبیده شدند ، رهبری مبارزات مردم فلسطین اشغالی به دست نیروهای اسلامی افتاد . حتی اگر این رهبری امروز در دست نیروهای سکولار و آزادیخواهان غیر مذهبی باشد ، مطمئناً شما حضرات طرفداران مدرنیته دولت های آمریکائی- اسرائیلی ، مجدداً غوغا بر اه می اندازید ؛ که ای بابا رهبری بدست بورژوازی ناسیونالیسم می باشد ، بنابراین دفاع از آن را " مجاز " نمی دانید . همانطوریکه مبارزات مردم ونزوئلا علیه امپریالیسم آمریکا تحت رهبری چاوز سکولار را " مجاز " نمی دانید چراکه تحت رهبری بورژوازی ناسیونالیسم می باشد .

ترسکیستها و طرفداران حککا حتی اگر مبارزه هر کشوری تحت رهبری کمونیستهاهای مارکسیست لنینیست هم باشد، باز تحت عنوان " استالینیستها " ، " مانویستها " دفاع آزادیبخش کشور مورد تهاجم امپریالیستها را نیز در خدمت " سناریو سیاه " میدانند . و در راستای محکوم کردن این دفاع آزادیبخش ، تجاوزات امپریالیستها را تحت عناوین دروغین " صدور دمکراسی " و ... نه تنها مجاز می دانند بلکه تداوم اشغالگری را نیز تجویز می کنند . همانطوریکه در عراق چنین کردند و از قوای اشغالگر خواستند در آنجا مانده گار شود . گویا امپریالیسم آمریکا به عراق لشگرکشی کرده که آنجا را بدون تبدیل نمودن به یک کشور استعماری ترک نماید .

حال با توجه بر این نکته بر همگان روشن و مسلم ؛ که : " اسلامی سیاسی " جهت مبارزه و نابودی هرگونه جنبش های آزادی بخش و بویژه سوسیالیستی توسط امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا علم گشت است .

که : " اسلام سیاسی " هم اکنون بعنوان موثر ترین حربه بمنظور درهم کوبیدن جنبش های آزادیخواهانه ، صلح طلبانه و حق طلبانه بکار می رود .

که : " اسلام سیاسی " نام رمز پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) جهت لشگرکشی های بربرمنشانه به دیگر ممالک در راستای تسلطه بدون منازع انحصارات امپریالیستی بر جهان بکار می رود . نگاهی گذارا به مواضع " لیدر " حککا حمید تقوایی که در شماره 151 نشریه انترناسیونال ارگان حزب چاپ شده ، می اندازیم تا به عمق دفاع این دریوزگان از امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهاهای اسرائیلی بهتر پی ببریم . در ضمن باید آگاه بود که این مقاله " لیدر " بخاطر آلوده کردن هرچه بیشتر دفتر کمیته مرکزی بلافاصله از سایت حککا برداشته شد و به سایت خصوصی ایشان منتقل گردید

ایشان چنین افاضه ی کلام می فرمایند :

" امروز نمیتوان بدون کوتاه کردن دست اسلام سیاسی از سر مردم فلسطین و خاورمیانه ، مساله فلسطین را به نفع مردم حل کرد "

" امروز به طور مشخص راه حل مساله فلسطین از تغییر تکلیف با اسلام سیاسی در خود فلسطین می گذرد . "

" تا زمانی که نیروهایی مثل حزب الله و حماس از هژمونی در جنبش فلسطین برخوردارند ، هدف تشکیل جامعه (!!؟) و دولت متساوی الحقوق در فلسطین تامین نخواهد شد "

آیا گفته های بوش ، بلر ، المرث غیر از این است ؟ بروشنی و بدون تفسیر می توان از سیاست همانندی و همخوانی حککا با راست ترین و مرتجع ترین جریانات مزدور آشکار و نهان امپریالیسم آمریکا چون سلطنت طلبان و کلیه طیف پرو غربی پی برد . همچنین ملاحظه نمود که این سیاست " راست و حسینی " دفاع حککا از منافع صهیونیستهای اسرائیلی صرف نظر از وابستگی مالی- خدماتی و فنی این جریان به دولت اسرائیل ، می تواند بمثابه حربه ای علیه نیروهای کمونیست توسط راست ها مورد بهره برداری قرار گیرد . می تواند بمثابه حربه ای توسط نیروهای اسلامی جهت تعمیق هرچه بیشتر مردم علیه نیروهای انقلابی مورد استفاده قرار گیرد . و در نتیجه این سیاست حککا و تمامی جریانات ترسکیستی که " اسلام سیاسی " را خطرناکتر و سیاهتر از ماهیت تجاوزگرانه- جنایتکارانه- نژاد پرستانه و فاشیستی مذهبی دولت صهیونیستی اسرائیل نشان می دهند ، نه تنها باعث تضعیف " اسلام سیاسی " نیستند بلکه بر عکس ، یکی از قوی ترین علت ها در جهت تقویت و رشد و گسترش هرچه بیشتر آن می باشند . لذا این مارکسیست لنینیستهای راستین نیستند که در همراهی با حزب الله لبنان و رژیم جمهوری اسلامی ایران گام برمی دارند ، بلکه جریانات ترسکیستی و طرفداران حککا هستند که علاوه بر همدلی و همکاری با صهیونیستها و امپریالیستها ، عامل تقویت کننده اسلام سیاسی نیز می باشند . فقط از ترس مردم است که بدروغ بسبک رسانه های آمریکائی- اسرائیلی دیگران را مورد اتهام قرار میدهند که با آلوده نمودن آنان ، تفکر آلوده به لیبرالیسم و ضد کمونیستی خویش را از انظار عمومی پنهان کنند .

بهمن ادیب 2006/08/28